



شخصیت کورش کبیر در منظومه‌ای به زبان رومانیایی

«سروده شده در سال ۱۸۳۸»

رواج کتاب «کورش‌نامه» یا «تربیت کورش»^۱ اثر مشهور گزنفن، در طی قرون تا بدان حد بوده که پاره‌ای از داستانهای ضمنی^۲ آن انگیزه ایجاد و ترکیب افسانه‌های مستقل و کاملی شد و بعدها همین داستانها در خلق آثار ادبی اثر مستقیم داشتند. (مانند: تلماک^۳ اثر فنلن^۴ و امیل^۵ اثر روسو^۶ تحت همین تأثیر مادلن دسکودری^۷ داستان ده‌جلدی آرتامنس^۸ یا کورش کبیر^۹ را در بین سالهای ۱۶۵۳ تا ۱۶۶۹ منتشر کرد. انتشار این رمان با موفقیت فراوانی همراه بود و به زودی به زبانهای اسپانیولی، ایتالیایی، آلمانی و انگلیسی برگردانده شد. در بین نسخ خطی یونانی محفوظ در کتابخانه آکادمی علوم بوکارست چند نسخه خطی شامل پاره‌ای از فصول کتاب کورش‌نامه موجود است که حداقل تا دوسه قرن پیش در مدارس شاهزاده‌نشین‌های رومانی تدریس می‌شده است. در همین کتابخانه، دست‌نوشته‌های یکی از ادبای رومانیایی به نام ایون باراک^{۱۰} تحت شماره ۲۰۸ گردآوری شده است. قسمت پنجم این نسخه خطی که ۲۱ صفحه دارد و به سال ۱۸۳۸ قلمبند شده است، چنین عنوانی دارد: «نیکویی‌ها و بخشندگی‌های کورش، شاه پارسیان و صحنه‌ای غم‌انگیز و تأثر آور از درگذشت غم‌آلود آورا کسانت^{۱۱} و ملکه‌ او پانته^{۱۲}» سروده ایون باراک.

بدین ترتیب این داستان ضمنی همان افسانه عشق و سرنوشت پانته آ و آبرادانس^{۱۳} زوج سلطنتی سوزیانا^{۱۴} است که در کتاب کورش‌نامه آمده است. ایون باراک این داستان را از قسمت نخستین مأخذی که تا کنون ناشناخته مانده (از زبان مجاری یا آلمانی)، ترجمه کرده است. خلاصه داستان چنین است: «چون کورش پانته آ را اسیر ساخت، همه حقوقی را که شایسته یک ملکه بود، به او واگذار کرد و به این وسیله بزرگواری شگرفی از خود نشان داد. با آنکه کورش از زیبایی جمال این زن سخن‌ها شنیده بود، ولی در برابر وسوسه دیدار او مقاومت کرد و آراسپاس^{۱۵} (در منظومه باراک: آراسپیس) را به نگاهبانی او برگماشت. آراسپاس

* استاد ایران‌شناسی دانشگاه بخارست

•• آقای دکتر محمدعلی صوتی مدرس ایران‌شناسی دانشگاه بخارست

مخالف عقیده کورش بود و عشق را ارادی می‌پنداشت. و کورش را دلیل می‌آورد که خود با اینکه پانته‌آ را دیده، به او دل‌نباخته است؛ ولی کورش دانا با توسل به ضرب‌المثل‌ها و اینکه «آتش در همان لحظه اول ترا نمی‌سوزاند» و «همه چوبها به یکباره آتش نمی‌گیرد» قصد قانع کردن او را داشت. با این همه آراسپاس به دام عشق پانته‌آ گرفتار می‌شود... این منظومه به صورت چهارمصرعی و شبیه به اشعار محلی رومانیایی است. مادر ترجمه دقیق خود از این منظومه، فاصله هر دو بیت را با یک ممیز نشان داده‌ایم.

نیکویی‌ها و بخشندگی‌های کورش شاه

روزی بود، روزگاری بود. / در آن روز گاران شکوهمند که کورش شاه پارسیان و برگزیده برگزیدگان بود. / این دلاور بی‌همتا و بخشنده سراسر خاور را گشوده بود. / وی با جنگ‌مقرون بر پیروزی حتی بر مؤمن‌ترین شاهان، شوهر پانته‌آ نیز چیره شد / و ملکه محبوب او را از خانه‌اش به اسارت برد و عاشق او سخت غمناک شد. / پانته‌آ در زیبایی و پارسایی در جهان همانندی نداشت. / کورش از شنیده‌ها می‌دانست که پانته‌آ زیباست؛ برای آنکه شیدای او نگردد، به دیدار او نرفت، / ولی آراسپاس بزرگترین سردار کورش که او را چون جان دوست داشت، از این کرده در عجب شد و به او گفت: / ای خدایگان من! من سخت از خوی تو متعجبم. تو از چه هر اسداری و چرا میل به تماشای این زیبا منظر نداری؟ / من اگر بخواهم، هیچ فرشته‌رویی در جهان نیست که بتواند اراده مرا از من باز پس بگیرد. / ولی کورش آنچنان پاسخی به او داد که بر جان می‌نشست: ای آراسپاس تو ندانسته از دلاوری خود لاف می‌زنی؛ / نمی‌دانی که چنین به خود مطمئن بودن و فطرت را به بازی گرفتن، زیانتش آنجا به تو خواهد رسید که تصورش را هم نمی‌کرده‌ای، / اگر تو آنطور که لاف می‌زنی، به خودت تسلط داری و به خطا نخواهی رفت، / به تو فرمان می‌دهم تا به بهترین وجه میزبانی پانته‌آ را به عهده بگیری و نگاهبان شرافتمند او باشی / و من این حق را دارم تا مردی چون ترا فرمان دهم که از او با احترام نگاهداری کنی. / آراسپاس در انجام مأموریت خود، کمال جدیت را داشت. / چون چند روزی از میزبانی آن زیباروی برآمد، سوداها سر بر آوردند. / چگونه می‌توانست این خوب روی را که هر روز بیشتر با جانش می‌آمیخت نگاهبان باشد. / خیال پروری‌ها خوی او را چشم زخم رسانده بود و آنچه را که نزد کورش از خود لاف زده بود، فراموش کرد. / آتشی را که به جانش افتاده بود، نمی‌توانست پنهان کردن و آنچنان واله شده بود که بیم بستری شدنش می‌رفت. / اگر به بستر هم می‌افتاد چه می‌توانست درد او را درمان باشد، / دردی که ورا دارویی نبود. / پانته‌آ از سخنان او به شور درون او بی‌برد و سرانجام آن را رنج آوریافت. / سردار این را می‌دانست که پانته‌آ دل‌داده و فادار شوهر است. / و بیشتر از آن می‌ترسید که

زمانی پانته آ را به کار وادار کند که خودش هم روا نمی دارد. / تا آنجا که در توان داشت، صبر کرد و دم بر نیاورد، / تا اینکه از مرد مطمئنی خواست تا شکایت دل و افسوس فراوان او را به شاه بازگوید، / و اینکه چگونه و سوسه شده و به هود نوید وصلت با پانته آ را داده است. / در آن صورت قلب بی گناه پانته آ از شاه راستینی که از او امیدها داشت، چه اندازه مکدر خواهد شد. / کورش شاه چون این بشنید، پانته آ را از حرم سرا با احترام هر چه تمامتر بیرون آورد تا از خطر دور باشد، / و هم چنین از چشم آراسپیس، که بیش از این آشفته و دیوانه نگردد. / آراسپیس شرمگین و پشیمان پیش خود می اندیشید: کجا روم تا رهائی یابم؟ همان به که از دنیا بروم؛ / آن به که دیگر بار با شاه که چون جان من است، رویاروی نشوم، / من سرزنش شده و ننگ آلودم و او دیگر از من متنفر است. / ولی کورش او را به خود باز خواند. / آراسپیس در برابر شاه از شرم سر به زیر افکنده بود و توان گفتار نداشت. / کورش از پشیمانی او آگاه بود و از گذشته یادی نکرد، فقط گفت: / ای آراسپیس دل قوی دار و غمگین مباش! من چندی است که از دل باختگی تو آگاهم؛ / و اکنون ترا سرزنش نمی کنم بلکه بر آنم تا ترا از این امواج خروشان و از این عشق دیوانه کننده، رهایی بخشم. / ای بهترین دوست من، دیوانگی از سر بدر کن و برای کارزار با دشمن من آماده شو! لشکر نیز مهیاست. / تو باشجاعت خود از این درماندگی و از این عشق که بدان گرفتاری، رهایی خواهی یافت، / چون افتخاری که در جنگ بدست آید، نام ترا از ننگ خواهد زدود / و دل ترا از این سودای ناشناخته پاک خواهد کرد. / آراسپیس خشنود به کارزار شتافت و سرانجام دلاورانه پیروز شد و خوی او دگر گونی یافت؛ / و با گذشتن از دره ها و صخره ها، پیروز و قرین افتخار از جنگ باز گشت. /

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هم چنان که ملاحظه می شود، این منظومه با آنکه عنوان کامل داستان ضمنی منقول از گزنفن را داراست، ولی تنها يك قسمت از داستان را شامل است؛ شاید علت به چاپ نرسیدن آن در زمان حیات ایون باراک نیز همین باشد.

- | | | |
|----------------------|----------------|---------------|
| 1_ Cyropaedia | 2_ episode | 3_ Télémaque |
| 4_ Fénelon | 5_ Emile | 6_ Rousseau |
| 7_ madame de Scudéry | 8_ Artamens | |
| 9_ Le Grand Cyrus | 10_ Ioan Barac | |
| 11_ Avraxat | 12_ Panthea | 13_ Abradatos |
| 14_ Susiana | 15_ Araspes | |